



پاسخ به سه پرسش فلسفی و تاریخی

تصادف چیست ؟ ارزش علم تاریخ ؟

آیا کتاب‌های تاریخی قابل اعتماد است

پرسش اول

۱- تصادف بمعنی نداشتن علت . اعم از علت طبیعی و غیرطبیعی ، تصادف به این معنا از نظر دانشمندان مردود است و هیچ دانشمندی که بتوان نام دانشمند بر او نهاد ، نمی‌تواند تصادف به این معنی را توجیه کند . و هر کسی که تصادف را در تحولات طبیعی و یا تاریخی بکار می‌برد هرگز نمی‌خواهد بگوید حادثه‌ای خود بخود و بدون علت بوجود می‌آید .

۲- تصادف به معنی پیدایش پدیده‌ای از طریق **اتفاق** مطرح می‌شود ، و این دو لفظ معنی خاصی دارد که باید آوری دو اصطلاح دیگر روشن خواهد شد .

یک رشته علل پیش بینی نشده . تصادف به این معنی مورد نظر مادیهای جهان است ، آنان می‌گویند: ماده جهان بر اثر انفجار پس از یک سلسله فعل و انفعالات بی شمار به این شکل درآمده و مایه‌ی

یکی از خوانندگان گرامی می‌پرسد معنای **«تصادف»** چیست ؟ آیا از نظر جهان بینی علمی و فلسفی «تصادف» مفهوم منطقی دارد یا نه ؟

از یک طرف دانشمندان قانون علیت و معلولیت را محترم می‌شمارند و می‌گویند هر پدیده‌ای بدنیهال علتی بوجود می‌آید در حالی که همان افراد بسیاری از پدیده‌ها را از طریق تصادف توجیه می‌کنند (۱) آیا اعتقاد به تصادف می‌تواند ناقض قانون علیت باشد ؟

* * *

پاسخ :

تصادف می‌تواند معانی مختلف یا به تعبیر صحیحتر ، اصطلاحات گوناگونی داشته باشد و هر اصطلاحی برای خود حکم خاصی دارد که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد .

۱- و می‌گویند مثل تغییرات و تحولات ، زمین را تصادفی معرفی میکنند و گاه و بیگاهی در تفسیر حوادث تاریخی لفظ تصادف را بکار می‌برند .

پیدایش نظمی شده است و از اجتماع آن نظم‌های کوچک، چنین نظم شگفت‌انگیزی بوجود آمده است، بنابراین نظام جهان بدون علت نیست بطور مسلم علی دارد، اما نه علل آگاه و بیدار و حسابگر.

حال آیا يك چنین تصادف می‌تواند سرچشمه چنین نظم بدیع و شگفت‌انگیز باشد یا نه فعلاً برای ما این مطلب مطرح نیست بطور مسلم تصادف‌های بی‌شمار نمی‌تواند يك میلیارد نظم کنونی را بوجود بیاورد. آری گاهی ممکن است صخره‌ای در رودخانه پس از برخورد های فراوان به این سو و آن سو آنچنان سائیده شود و بشکل انسانی درآید اما هرگز انفجار ماده هر چند بخاطر يك رشته علل طبیعی درونی باشد نمی‌تواند آفرینشگر چنین نظام شگفت باشد. نظامی که بررسی هر گوشه کوچکی از آن، نیاز به تخصص‌ها دارد.

در فرضیه داروین که تکامل انسان مطرح است و اینکه يك پدیده اسفنجی پس از طی مراحل بصورت نوعی بنام انسان درآمده است بر فرض صحت، نمی‌توان آثار مربوط به علل طبیعی ناآگاه دانست بلکه حتماً بر این تکامل که بصورت زنجیری تصور شده است علتی آگاه آفریننده‌ای دانا نظارت داشته و آنرا رهبری کرده است.

در حال خواه توجیه مادیها نسبت به نظام جهان و یا فرضیه داروین درباره انسان از طریق علل طبیعی ناآگاه و صحیح باشد یا نباشد یکی از معانی «تصادف» همین است.

۳- تصادف یعنی پیدایش پدیده‌ای تحت عاملی که کلیت ندارد و تحت ضابطه و قاعده در نمی‌آید غالباً در زبان مردم میگویند در مسافرت بادوستم بطور تصادف ملاقات کردم یا چاهی می‌کنیدم که

به آب برسد ناگهان به گنج رسید، هر گاه پیدایش چنین پدیده‌ای را از طریق تصادف توجیه می‌کنند نه به این معنی است که این پدیده معلول بلا علت است بلکه مقصود این است که پیدایش چنین پدیده‌ای با این شرایط، جنبه کلی و ضابطه‌ای ندارد یعنی آنچنان نیست که در هر مسافرت بملاقات دوست نائل آئیم یا در هر چاه کنده‌ای به گنج برسیم، بلکه يك سلسله علل و شرائط خاصی ایجاب کرده است که در این نقطه گنج باشد و يك سلسله علل دیگر ایجاب کرده است که در این جا چاه بکنیم، نتیجه این دو این شده است که در این فعالیت به گنج دست یابیم ولی هرگز رابطه کلی و دائمی میان کندن چاه و پیدا شدن گنج وجود ندارد چون چنین رابطه‌ای نیست پس پیدایش این پدیده نمی‌تواند تحت ضابطه و قاعده‌ای درآید.

نتیجه اینکه علت نداشتن مطلبی است و کلی نبودن و تحت ضابطه نبودن مطلب دیگری است. و به تعبیر فلسفی، پدیده لازمه نوع آن علت نیست (یعنی هر چاه کندن ما را به گنج نمی‌رساند) هر چند لازمه شخص خود این حفر در آن نقطه خاصی که قبلاً گنجی در آنجا پنهان شده است، می‌باشد.

تفسیر حوادث تاریخی از طریق تصادف به همین معناست در تفسیر شروع جنگ‌های بین‌المللی اول مورخان می‌نویسند: کشته شدن ولیعهد کشور بلژیک سبب شد که این نبردها آغاز شود، یعنی يك اتفاق کوچک و قتل يك شاهزاده سبب پیدایش يك چنین فاجعه عالمی شد در اینجا بکار بردن لفظ تصادف مانعی نخواهد داشت البته به همان معنایی که گفته شد یعنی تحت شرائط خاصی که آتش جنگ از این جرقه شعله‌ور گردید در حالی که چنین امری لظفا ورق بزنید

گرا نبهائی است که گذشتگان آن را در اختیار نهاده اند، این گنجینه می تواند ماسا به نتایج گرا نبهائی که در آزمایشگاه تاریخ به ثبوت رسیده است رهبری کند.

انسان تاریخ نگر، هرگاه تاریخ اقوام را بررسی کند گویی با آنان زندگی کرده (۱) و از نزدیک عمل کامیابها و پیروزیها را با چشم خود دیده و یا از موجبات بدبختی و شکستها آگاه شده است. از این جهت می تواند آنچه را که در آزمون تاریخ به ثبوت رسیده است در زندگی فردی و اجتماعی به کار بیند.

قرآن مجید در آیات متعددی جامعه ژرف نگر انسانی را به سیر و بررسی زندگی اقوام گذشته دعوت کرده و می فرماید:

اولم یسیروا فی الارض
فینظروا کیف کان عاقبة
الذین من قبلهم کانوا اشد
منهم قوة و آثاروا الارض
وعمروها اکثر مما عمروها
سوره روم آیه ۹

آبادر زمین سیر نمی کنند، تا سرانجام زندگی کسانی را که قبل از آنان زندگی می کردند، بنگردند، در حالی که آنان قوی تر و نیرومندتر بودند و زمین را بیش از اینان کاویدند، و آباد کرده اند.

اصولا تاریخ گذشتگان مجموعه ای است از بهترین آزمونهای انسانی برای شناخت مسائل سرنوشت ساز زندگی و الهام بخش در تمام زمینه ها



۱- اقتباس از نامه امیر مومنان به فرزند خود امام مجتبی (ع). نهج البلاغه نامه شماره ...

یک ضابطه کلی و دائمی نیست در جهان و لیعهدهای زیادی گشته شده اند در حالی که آب از آب تکان نخورده و چنین فاجعه ای عالمی پدید نیامده است.

البته بدون شك شرایط و نابسامانیهای زیادی از نظر سیاسی و اقتصادی و تضادهای ایدئولوژیکی زمینه اصلی را تشکیل می داده و این تنها یک جرعه بوده است در یک انبار باروت.

پرسش دوم

آقای احمد محبوب از دانشگاه فرانسه در - خواست کرده است پیرامون دو موضوع که در فلسفه تاریخ مطرح است به گونه ای نشرده توضیح دهیم

۱- ارزش تاریخ چیست ؟

۲- کتابهای تاریخی تا چه اندازه ارزش

تاریخی دارند ؟

پاسخ

۱- مقصود از ارزش تاریخ، ارزش علم تاریخ است از آنجاکه تاریخ همان سرگذشت جامعه می باشد سؤالی به گونه زیر مطرح میگردد آیا شناخت تاریخ بشر ارزش دارد یا نه؟ می تواند مفید باشد یا نه؟ همچنانکه می گویند ارزش روانشناسی چیست، یا ارزش جامعه شناسی و زیست شناسی چیست، یعنی شناخت این واقعیتها ارزش دارد یا نه ؟

خود این ، موضوعی است که پیرامون آن می توان بحث و گفتگو نمود و فلسفه تاریخ میتواند اهمیت شناخت تاریخ و مزایا و فواید آن را روشن کند بطور اجمال میتوان گفت: با مطالعه و بررسی اقوام گذشته می توان به علل شکست و انحطاط و یا پیروزی و تکامل آنان پی برد، تاریخ گنجینه ای

۲- درباره سؤال دوم و اینکه آثار تاریخی و نوشته‌های مورخان تا چه حد قابل اعتماد است؟ آیا میتوان به آنها اعتماد نمود یا نه؟

بطور اجمال می‌توان گفت: برخی در اعتماد به تاریخ آنچنان قرص و محکم و استوارند که بسا دیدن مطلبی در یک کتاب فوراً به آن اعتماد کرده و آنرا وحی منزل می‌نگارند گروهی دیگر اساساً به تاریخ اعتماد ندارند زیرا معتقدند انسان هیچگاه نمی‌تواند در نگارش تاریخ از تعصب و جانبداری و عقده و کینه خود را تخلیه کند، و معتقدند هر کس که تاریخی نوشته است منظور خاصی داشته و منظور خود را در لباس تاریخ آورده است.

برخی از مورخان به جعل و دروغ پرداختند خصوصاً آنان که درباره سلاطین و پادشاهان تاریخ می‌نوشتند آنان پیوسته می‌کوشیدند که تاریخ را مطابق میل آنان بنویسند.

یکی از تاریخ نگاران عهد قاجار در همان زمانی که پادشاهان قاجار مانند «فتحعلیشاه» شهرهای ایران را یکی پس از دیگری از دست می‌داد دم از جهانگشاهی خاقان فتحعلیشاه می‌زند در آن زمان که ناصرالدین شاه امیر کبیر را کشت وی علت مرگ او را آماس شکم و بیماری وی معرفی میکند یک چنین تاریخ نویس چون وابسته به مقام خاصی است طبعاً مطالب او، کینه شده خواهد بود نه واقع نما.

گروهی هستند که پایبند به اصول اخلاقی و انسانی و مذهبی می‌باشند، و پیوسته می‌خواهند راست بنویسند و از نوشتن هر دروغی بپرهیزند، اما هر نوع درست نویس نمی‌تواند واقع نما بوده و مازاد جریان واقعیت قرار دهد.

فرض کنید فردی به یک شخصیت علمی و سیاسی پاکدامنی علاقمند است بطور مسلم این شخصیت

به حکم اینکه انسان است خالی از نقاط ضعف و نارسانایی نخواهد بود، و در برابر آن نقاط قوت چند برابری خواهد داشت اما نویسنده بیوگرافی این شخص به حکم ارادت و اخلاصی که به وی دارد، تنها نقاط قوت او را می‌نویسد و از اینکه نقاط ضعف او را در کنار آنها یاد آورد شود سرباز میزند یک چنین تاریخ نگاری که فقط مقید به نوشتن نقاط روشن است و از نقاط تاریک و ضعف خودداری می‌کند نمیتواند جلم واقع نما یا آئینه زندگی یک قوم یا یک قهرمان سیاسی و علمی باشد. وغالباً تاریخ نویسان دچار چنین خود باختگی بوده‌اند و مداحی و ثنا خوانی آنان نسبت به شخصیتها بیش از توجه به نقاط ضعف انسانی و نارسانیهای عادی آنان بوده است آنان می‌کوشیدند راست بگویند و در نشان دادن چهره تاریخ از دروغ بپرهیزند اما تنها نقاط قوت آنان را نشان دهند و هرگز نمی‌خواستند تمام وقایع را آنچنان که هست بنویسند بلکه مقید بودند که برگزیده‌ها را بنگارند.

ولی در این میان گروهی هستند که تا حد امکان خود را از این شیوه ناپسند پیراسته کرده و به نوشتن زشت و زیبا پرداخته و از بیان نقاط ضعف و قوت خودداری نکردند و پیوسته در تنظیم حوادث و رویدادها و تبیین چهره قهرمانها همه جوانب را در نظر گرفته و به نگارش همه نقاط پرداخته‌اند و تعداد اینگونه از تاریخ نگاران نسبت به طبقه دیگر هر چند کم است اما با همین کمیت توانسته‌اند نظر محققان بی‌غرض را به نوشته‌های خود جلب کنند گذشته بر این فرد کاوشگر می‌تواند از لایبلائی

همین تاریخهای باصلاح کم ارزش که صحیح و سقیم را روی هم انباشتداند چهره حقیقت را مشاهده کند و به تحقیق تاریخی خود ادامه دهد. امروز محققانی وجود دارند که با مقایسه حوادث با یکدیگر می‌توانند یک رشته حقایق تاریخی را استنباط کنند و جریانهای تاریخی را آنچنانکه بوده است بنگارند و توضیح دهند.